

فلسفه‌ی مید

بخش اول ۴۷: پراگماتیسم برساختی

آندرو. جی رک^{۴۸} مترجم: فرزانه فرشادی^{۴۹}

چکیده:

جورج هربرت از اندیشمندانی است که کمتر درباره‌ی آرا و نظریات او نقد و بررسی شده است. اندیشمند بزرگی که امروزه بیش از هر زمان دیگری شناختن اندیشه‌های او برای مقابله با پیامدهای مدرنیته و یافتن راه‌های کاربردی‌پذیر برای برون رفت از مسائل مدرنیته ضروری به نظر می‌رسد

بنابراین، کوشش شده است که در مجموعه مقالاتی به تدریج آرا مید منتشر شود. در این مقاله که به مثابه درآمدی بر نظریه‌ی کنش (نیت، با تبارشناسی اندیشه‌های جورج هربرت مید در اندیشمندانی چون دیویی، پیرس به واکاوی خاستگاه تفکرات اصیل او پرداخته می‌شود تا با مفهوم پراگماتیسم مورد نظر مید نوری تاباند شود.

واژگان کلیدی: پراگماتیسم، اندیشه‌ی مید، تبارشناسی

۴۷. فلسفه‌ی مید در چندین جستار از سوی آندرو رک، فیلسوف آمریکایی نگاشته شده است که تمامی جستارها شامل نظریه‌ی کنش، نظریه‌ی ذهن به تدریج به چاپ خواهند رسید. (م)

48. ANDREW J. RECK

۴۹. دکترای جامعه‌شناسی، پژوهشگر مستقل در مطالعات جامعه‌شناختی

tarjouman@gmail.com

در میان گروهی از متفکرانی که در اواخر قرن در دانشگاه شیکاگو گرد هم آمدند و به سرعت به «مکتب شیکاگو» معروف شدند؛ جورج هربرت مید پس از جان دیویی برجسته‌ترین است. اگرچه مید از فهرست «شش اندیشمند» متعارفی حذف شده است که فلسفه‌ی (فیش ۱۹۵۱) «کلاسیک آمریکایی» را تشکیل می‌دهند و حتی از مطالعات علمی تفکر (مور ۱۹۶۱) پراگماتیک آمریکایی حذف شده است، اما به طور گسترده‌ای به عنوان متفکری شناخته می‌شود که در کنار دیویی، بیشترین سهم را در توسعه‌ی پراگماتیسم در طول دوره‌ی جنگ جهانی اول داشته است. جالب است که مید، مانند پیرس [که] پیش از او [بود]، مشارکت منحصر به فرد خود را بر اساس انتشارات اندکی برای مخاطب محدودی انجام داد، زیرا در طول زندگی خود، هر یک از مقالات را فقط برای گروه کوچکی از خوانندگان حرفه‌ای منتشر می‌کرد. اما او هم در کلاس‌های خود و هم قبل از انجمن فلسفی آمریکا سخنرانی می‌کرد و سخنرانی‌های او بر تأثیر او بر تاریخ متعاقب عقاید در آمریکا افزود. دستاورد مید، اگرچه در نوشته‌های منتشر شده در طول زندگی‌اش آشکار است، اما در چهار کتاب منتشر شده‌ی پس از مرگ بر اساس سخنرانی‌ها و مقالات او، بیشتر مشهود است: (۱) سخنرانی‌های مشهور او که به عنوان فلسفه حال منتشر شده است، (۲) یادداشت‌هایی از سخنرانی‌های او در دوره‌ی روان‌شناسی اجتماعی با عنوان ذهن، خود و جامعه منتشر شده است، (۳) یادداشت‌هایی از سخنرانی‌های او در دوره‌ی آموزشی «جنبش‌های اندیشه در قرن نوزدهم» که با همین عنوان منتشر شده است و (۴) مقالات منتشر نشده که با یادداشت‌هایی از سخنرانی‌هایی تکمیل شده است که با

عنوان فلسفه‌ی کنش منتشر شده است. سبک این سخنرانی‌ها، مانند مقالات منتشر شده، غالباً مبهم است. همانطور که کنت برک^{۵۰} اشاره کرده است؛ تا حدی، این ابهام به دلیل تمایل مید به نوشتن در پاراگراف به جای جمله است. (بروک، ۱۹۳۸:۲۳۹) همچنین تا حدودی به این دلیل است که [این] نوشته منعکس کننده‌ی روش سخنرانی است، [یعنی] در حالیکه مید با لحن گفت و گو نشسته است، در عین حال به طور کامل مشغول پروراندن موضوع خود است و پیش از حرکت به سمت زمینه‌ی جدید، خستگی ناپذیر مرور و تکرار می‌کند. همانطور که یک دانشجوی سابق به درستی بیان کرد، روش ارائه مید «شبهه یک پیشروی ماریچی بود.» (فاریس، ۱۹۳۷: ۳۹۱) با این حال، کمبود انتشار و نامعلوم بودن سبک، تنها دلیل ناموفق بودن مید در دستیابی به مخاطبان زیاد در طول زندگی او نیست. در اینجا شاید دیویی علت اصلی را [بیان کرده است] هنگامی که نوشت:

«در حالی که آقای مید یک متفکر اصیل بود، اما هیچ حسی به اصیل بودن نداشت. یا اگر چنین احساسی داشت آن را زیر پا نگه می‌داشت. او به جای اینکه موضوعاتی^{۵۱} که ذهن او را به خود مشغول کرده بود به مثابه امری از ظهور مطرح کند، ترجیح داد آنها را به ایده‌ها و جنبش‌هایی پیوند دهد که قبلاً جاری بودند.»^{۵۲}

با وجود موانع سبک [نوشتاری] و انتشار، شهرت مید به عنوان یک فرد اصیل و شایسته‌ی مطالعه‌ی جدی [همچنان] باقی مانده است. دیویی از نظر مشروعیت، مید را به عنوان «..اصیل‌ترین ذهن در فلسفه‌ی آمریکای نسل گذشته» توصیف می‌کند و می‌افزاید: «...من

⁵⁰. Kenneth Burke,

^{۵۱}. که حتی به عنوان مساله بودند

⁵². PP, xxxvi

دوست ندارم فکر کنم که اگر ایده‌های اصلی نشأت گرفته از او نبود، [من] چه فکری می‌کردم.» (دیویی، ۱۹۳۱: ۳۱۰-۳۱۱) و مید نیز به نوبه‌ی خود، فلسفه دیویی را همراه با فلسفه‌ی اسلاف خود، [یعنی] رویس و جیمز^{۵۳}، در فضای آمریکایی خود قرار داده است، و بر این باور است که برجسته‌ترین ویژگی آگاهی آمریکایی قبل از ظهور پراگماتیسم، انشعاب بین جریان‌های دستوری سیاست و فعالیت‌های مختلف در تاریخ است. ایدئالیسم استاد او [یعنی] جوزایا رویس^{۵۴}، که دیدگاه وی «درباره‌ی آزادی ذهن، و تسلط بر اندیشه در جهان، از چشم‌اندازی روشن و واضح از واقعیت معنوی بود، [یعنی] از جایی که همانند خدایان در کنار یکدیگر نشسته‌ایم»، مید سال‌ها از وی [رویس] پیروی می‌کرد (مید، ۱۷۰: ۱۹۱۷)، و از آن زمان به بعد با تمدن آمریکا بیگانه بود... «بخشی از گریز از بی‌رحمی زندگی آمریکایی بود، نه تفسیر آن.» اما، مید از جایی ادامه داد که رویس نتوانست هوش ضمنی جامعه آمریکایی را بیان کند و دیویی با اصرار بر بیان اهداف از نظر مضامین، موفق شد. «جان دیویی در ژرف‌ترین معنا فیلسوف آمریکا است.» (همان) مید تحت الشعاع دیویی، که او [مید] به برتری او [دیویی] اذعان داشت، هرگز نادیده گرفته نشد. چارلز موریس^{۵۵}، فیلسوف به‌طور مستقل برجسته و یکی از ویراستاران او [مید] می‌گوید: «اگر دیویی دامنه و بینش می‌دهد، مید عمق تحلیلی و دقت علمی ارائه می‌دهد. اگر دیویی به‌طور هم‌زمان لبه‌ی چرخان و بسیاری از پره‌های تابشی چرخ پراگماتیست معاصر باشد، مید مرکز آن است.»^{۵۶}

53. Royce and James

54. Josiah Royce

55. Charles W. Morris

56. MSS xi

مید در بیان به طور علمی دقیق عمل‌گرایی و دادن عمق فلسفی به آن، به موضوعی توجه داشت که آرتور مورفی^{۵۷} آن [مطلب] را «پراگماتیسم برساختی»^{۵۸} می‌نامد^{۵۹}. پراگماتیسم برساختی، به جای پراکنده کردن خود در نزاع علیه آموزه‌های سنتی، به دلیل «شیفتگی در تجربه» در تبیین دقیق فرآیندهای شناخت و ساختارهای ابژه‌های خود موفق شده است. «پراگماتیسم برساختی» مید غالباً مبتنی بر نظریه‌ی کنش و تجربه‌ی اجتماعی است. مید به عنوان یکی از فهیم‌ترین تاریخ‌نگاران آمریکایی درباره‌ی ایده‌های نسل خود، معنای پراگماتیسم را در سپهر تاریخی و محیط اجتماعی آن درک کرد. با توجه به اینکه «... آنچه که فلسفه به ویژه از زمان رنسانس انجام داده است، تفسیر نتایج علم است»^{۶۰}. مید پراگماتیسم را به پیوند دو پیشرفت علمی نسبت داد: روانشناسی رفتارگرا و روش‌شناسی علمی^{۶۱}. بنیان رفتارگرایانه‌ی پراگماتیسم از نظریه‌ی تکامل بیولوژیکی داروین سرچشمه می‌گیرد. با مشاهده‌ی موجود زنده‌ی درگیر در مبارزه‌ی بی‌پایان برای کنترل محیط خود، نظریه‌ی داروین مستلزم برداشتی طبیعت‌گرایانه از ذهن است که تفکر یا هوش را به طور اساسی بازتعریف می‌کند. «تفکر فرآیندی پیچیده از انتخاب است، فرآیندی پیچیده از ارائه جهان به گونه‌ای که برای رفتار مطلوب باشد... آزمون هوش در کنش پایه‌ریزی می‌شود»^{۶۲} شالوده‌ی روش‌شناختی پراگماتیسم ریشه در علم تحقیق دارد که «... تنها فرآیند تکاملی رشد

57. Arthur Murphy

58 Constructive pragmatism تفسیری پراگماتیسم

59. PP xiii

60. MT 343

61. MT 351

62. MT 345

یافته خودآگاهی است...»^{۶۳} زیرا اساساً یک فعالیت حل مسأله‌ای است. و موقعیت‌های مسأله‌سازی که روش علمی از عهده‌ی آن بر می‌آید؛ مشابه موانعی است که حیوانات با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. هر دو دسته از مسایل مانع از فعالیت می‌شوند، خواه این فعالیت‌ها هوشی باشد یا فعالیت‌های حرکتی-عضلانی موجودات و هدف دانشمند در آزمایشگاه خود، مانند جانور در جنگل، کنترل واقعیت‌ها، مقابله با محیط زیست [است]، به طوری که فعالیت‌های جاری را ادامه دهد. همانطور که میدگفت: «حیوان همان کاری را انجام می‌دهد که دانشمند انجام می‌دهد.»^{۶۴}

پراگماتیسم که از تلاقی عجیب دو تحول علمی رفتارگرایانه و روش‌شناختی، سرچشمه می‌گیرد، هم بر رفتار یا سلوک و هم بر تصدیق ایده‌ها از طریق تجربه تمرکز می‌کند. توجه به رفتار مستلزم نظریه‌ی کنش است، اما به جز پیشنهادات دیویی، از جمله مقاله‌ی او در مورد مفهوم قوس بازتابی^{۶۵}، تا زمانی که مید این کوشش را انجام داد، هیچ فردی تلاشی برای پیشبرد فلسفه‌ی کنش در مقیاس وسیع بر اساس اصول پراگماتیک نداشت. با توجه به داعیه‌ی تجربی در پراگماتیسم مبنی بر اینکه ایده‌ها در معرض آزمون تجربه قرار می‌گیرند، توجه به این نکته مهم است که مفهوم عمل‌گرایانه‌ی تجربه نزد پیرس، دیوی و مید، سوپراکتیویسم غالباً مرتبط با تجربه‌گرایی سنتی را کنار می‌گذارد. [یعنی] بجای اینکه تجربه یک دریافت منفعلانه [متصور شود]، نه تنها بر حسب افعال که نیز از نظر انجام

63. MT 364

64. MT 346

65. reflex arc

دادن دریافت می‌شود و به عنوان یک فرآیند اجتماعی نیز درک می‌شود.

بنابراین، «پراگماتیسم برساختی» مید، شامل یک نظریه‌ی اجتماعی درباره‌ی ذهن و خود^{۶۶} است. این نظریه که «رفتارگرایی اجتماعی» نامیده می‌شود، تأثیر قابل توجهی در حوزه‌ی روانشناسی اجتماعی داشته است. همانطور که یک روانشناس اجتماعی در زمان مرگ مید و قبل از انتشار هر یک از مطالب مید در قالب کتاب گفت: «کتاب‌های اندکی در روانشناسی اجتماعی با استحقاق واقعی منتشر شده است که در آن از دکتر مید نقل نشده باشد.» (بیتنر، ۱۹۳۱، ۶۱) در این زمان، ایده‌های بنیادین مید به روزهای اولیه‌ی مکتب شیکاگو باز می‌گردد، یعنی [به اولین مقالاتی که منتشر کرد و به دوره‌ی روانشناسی اجتماعی که در دانشگاه شیکاگو در سال ۱۹۰۰ معرفی کرد. علیرغم فاصله زمانی شش دهه از تغییر سریع در علوم رفتاری، ایده‌های مید ماندگار شده‌اند. در واقع، آنها ایده‌های مید] همچنان برای متفکرانی قابل توجه هستند که [آنان] با ذهن و نیز مکان و زمانی متفاوت از سمینارها و سالن‌های سخنرانی در دانشگاه شیکاگو در ربع اول قرن حاضر می‌شوند؛ یعنی در جایی که چارلز موریس اعلام

⁶⁶ .mind and of the self

کرد: «آوازه‌ی روان‌شناختی به شدت متعهد شده، خود را در قالب‌های کارکردی و رفتارگرایانه ته‌نشین^{۶۷} کرده است^{۶۸}؛ زیرا که اخیراً آنها در متن‌های پدیدارشناختی و وجودی^{۶۹} احیا شده‌اند. در دهه‌ی گذشته، فلسفه‌ی مید از طریق نوشته‌های موريس ناتانسون^{۷۰}، انسان‌شناسی اجتماعی بوبر^{۷۱} از طریق آثار پل فوتسه^{۷۲} و اگزیستانسیالیسم سارتر و در ذن بودیسم از طریق مقالات ون متر ایمز^{۷۳} با پدیدارشناسی هوسرلی مواجه شده است، در حالی که یک فرانسوی به نام دیوید ویکتوروف^{۷۴} حساس‌ترین و متعادل‌ترین مطالعه‌ای را منتشر کرده است که تاکنون در مورد فلسفه‌ی مید نگاشته شده است. ویکتوروف معتقد است که اندیشه‌ی مید از روان‌شناسی اجتماعی به اصول کلی فلسفی

67. precipitated

68. MSS xii

69. existential contexts

70. .Maurice Natanson, *The Social Dynamics of George H. Mead* (Washington, D.C.: Public Affairs Press, 1956).

71. Buber

72. .Paul E. Pfuetze, *The Social Self* (New York: Bookman Associates, 1954); reprinted as *Self, Society, Existence* (New York: Harper Torch books, 1961).

73. Van Meter Ames, "Mead and Sartre on Man," *Journal of Philosophy*, LIII (1956), 205-219, and "Zen to Mead," *Proceedings and Addresses of the American Philosophical Association* (1959-1960), pp. 27-42.

74. David Victoroff

گسترش می‌یابد، که در واقع، کیهان‌شناسی می‌د بر اساس مفهوم جامعه‌شناسی او ساخته شده است. (ویکتوروف، ۱۹۳۵:۶)

اگرچه روانشناسی اجتماعی برای ایجاد شهرت ماندگار برای می‌د کافی بود، اما او تلاش زیادی کرد، زیرا در پی گسترش فلسفه‌ی خود به کیهان‌شناسی یا مترادف آن، متافیزیک بود. برای درک نابغه‌ای نظروزی که بر اساس اصول پراگماتیسم عمل می‌کند تا با جسارت می‌د برابری کند، باید به چارلز پیرس رجوع کرد. البته، اغلب، اصطلاحات «متافیزیک» و «متافیزیکی» در نوشته‌های می‌د دارای معانی انتقادی هستند، زیرا او همانند دیویی به دلیل تمرکز متافیزیک سنتی بر ارزش‌های ایستا که فراتر از تجربه هستند و برای دوشاخه شدن ذهن از طبیعت، و برای جستجو کردن یک ناسازگاری قطعی با روش دانشمند: «... بر ساختن مداوم در مواجهه با رویدادهایی که با تازگی بی‌وقفه ظهور می‌کنند»^{۷۵} منتقد آن [متافیزیک سنتی] بود. با این حال، می‌د اهمیت دیگری و مثبت‌تر از این اصطلاحات را تشخیص داد. در قطعه‌ای که پس از مرگ او منتشر شده است، می‌د پرسیده است: «... آیا نوعی تفکر متافیزیکی وجود دارد که ممکن است به نوعی توصیف‌کننده‌ی جهان باشد؛ [یعنی] تا جایی که در محدوده‌ی اندیشه

ما قرار دارد؟ آیا می‌توانیم ویژگی‌های ضروری جهان را بدون تلاش برای ارائه‌ی جهان به عنوان یک کل، هنگامی دریابیم که وارد تجربه‌ی ما می‌شوند؟»^{۷۶} به نظر می‌رسد که پاسخ او مثبت بوده است. او می‌نویسد از گذر نخستین کشف ماهیت ضروری ابژه‌های مربوط به ما، می‌توانیم «...کوشش کنید آنها [ابژه‌ها] را در رفتار واقعی خود، زندگی واقعی خود وارد کنید، بنابراین دیدگاهی کمتر غیر تجربی^{۷۷} نمایان کنید. یعنی فلسفه‌ی ما از خصلت اخروی^{۷۸} بودن متوقف شده است، موضوعی است که می‌توان در تجربه یافت.»^{۷۹}

اما متافیزیک مبتنی بر اصول پراگماتیسم چگونه ممکن است؟ آیا متافیزیک، اگر به مثابه نقد نئوکانتی‌ها درباره‌ی مقوله‌ها نباشد، همیشه به جهش‌های متعالی فراتر از تجربه، فراتر از این جهان منجر نمی‌شود؟ اگرچه مید هرگز این سوال را به این صراحت مطرح نکرده است، اما می‌توان از نوشته‌های او جهت یافتن پاسخ را مشخص کرد. او می‌گوید: «فلسفه در خانه‌ای است که در آن زندگی می‌کنیم و حرکت می‌کنیم و وجود داریم» فقط تا آنجا که «...ما که بخش‌هایی از این جهان در حال تکامل هستیم را قادر می‌سازد تا معنایی را به دست آوریم که

76. PA 626

77. Transcendental، فرارونده

78. other worldly

79. PA 627

[این جهان] برای ما دارد؛ زیرا فرآیند تکاملی آن به عنوان هوش در ما ظاهر می‌شود.^{۸۰} او در سه «پوشینه»^{۸۱} یک منظومه از فلسفه را مطابق با این مفهوم از وظیفه‌ی آن تقسیم کرد و در درون این نظام به متافیزیک جایگاهی اساسی داد. او می‌نویسد:

به لحاظ متافیزیکی اشیا معانی خودشان هستند و فرم‌هایی که به خود می‌گیرند، حاصل کنش‌های متقابلی هستند که مسئول ظهور فرم‌های جدید، یعنی معانی جدید هستند. در یک عبارت، جهان بی‌وقفه در حال تبدیل شدن به آن چیزی است که معنای آن است. این [مطلب] در تفکر صادق است؛ زیرا، فکر صرفاً ارتباط با خود یا دیگران است از آنچه که هست. به طور منطقی، یعنی در انجام آن، فکر مرحله‌ای است که معانی تبدیل به راه‌ها^{۸۲} می‌شوند. در موجود هوشمند چنان گزینشی از معانی وجود دارد که پیامد از پیش در راه‌ها تنیده است. به لحاظ روانشناختی، دیدگاه فرد در طبیعت وجود دارد و در فرد نیست. به تازگی، علم فیزیک این [مطلب] را کشف کرده است و در آموزه‌ی نسبیت بیان کرده است.^{۸۳}

80. PA 515

81. Capsules، لفافه

82. Means، روش‌ها

83. PA 515

مید با آگاهی از بی‌پروایی خود در چنین کوشش مختصری از جمع‌بندی یک سیستم فلسفه، به قصد هوشیارانه خود اعتراف می‌کند: «فقط می‌خواستیم نشان دهیم که این کارکرد تکنیکی فلسفه است تا به جهان بگوییم آنچه را که ما زندگی آگاهانه خود می‌نامیم می‌تواند به مثابه مرحله‌ای از پیشرفت خلاقانه‌ی آن [زندگی] شناخته شود.»^{۸۴} مید پیش از انتشار کتاب «جستجوی یقین» نوشته‌ی دیویی و کتاب «فرآیند و واقعیت» نوشته‌ی وایتهد^{۸۵} از سه رساله به‌عنوان نمونه‌های برجسته‌ای از نقش فلسفه یاد می‌کند، زیرا آنها [رساله‌ها] جهان را همچون غیرمنکسر^{۸۶} مطالعه می‌کنند و تجربه را به مثابه «هم نقطه‌ی شروع و هم هدف علم پژوهشی و میدان همه‌ی ارزشها و معانی ما تعبیر می‌کنند.»^{۸۷} این رساله‌ها عبارتند از تکامل خلاق نوشته‌ی برگسون^{۸۸}، فضا، زمان و الوهیت نوشته‌ی اس. الکساندر^{۸۹} و تجربه و طبیعت نوشته‌ی دیویی. از این رو مید به دنبال یک فلسفه‌ی کیهانی، یک متافیزیک بود «...مرتبط است... با ورود و پیدایی و حضور در جهان هوش بازتابی انسان، یعنی هوشی که علل و آثار را به ابزار و پیامدها،

84. PA 515

85. Whitehead

86. unfractured

87. PA 517

88. Bergson

89. S. Alexander

واکنش‌ها را به پاسخ‌ها، و پایان فرآیندهای طبیعی را به هدف دلخواه تبدیل می‌کند.^{۹۰}

بر اساس پراگماتیسم، روش‌شناسی علمی یک فعالیت حل مسأله‌ای است که مشکلات آن خاص است، محدود به مناطق بخشی از جهان است که دانشمندان آن را مسلم می‌داند و هدف آن یافتن راه حلی است که بر فعالیت جاری تأثیر می‌گذارد. در مجموع به نظر می‌رسد که دانش، بیش از حد منفعت طلبانه و محدودتر از آن است که فضایی را برای نوع تحقیقات مورد نیاز یک فلسفه کیهان‌شناسی فراهم کند. «پراگماتیسم برساختی» مید، در حالی که در چارچوب مفهوم عملگرایی‌ی تحقیق به مثابه یک فعالیت حل مسأله‌ای عمل می‌کند، با این وجود، مکانی برای متافیزیک، یعنی توجه به کلی‌ترین مفاهیم جهان و جستجوی دانش برای هدف خود پیدا کرد. همانطور که مید نوشته است:

مفهوم جهان هستی... نتیجه‌ی تَعَيُّنِ دقیق‌ه‌ای از شرایطِ حلِ مسائلی معین است. این مسایل شرایطِ رفتار را تشکیل می‌دهند و غایات رفتار را فقط هنگامی می‌توان تعیین کرد که احتمالاتی را درک کنیم که شرایط در حال تغییر آنها [احتمالات] را به همراه دارند.

90. PA 517

بدین ترتیب، دنیای واقعیت ما از هر غایت یا هدف خاصی مستقل می‌شود و به دانشی کاملاً بی‌طرف دست می‌یابیم. و با این حال ارزش و اهمیت چنین دانشی در رفتار ما و در شرایط دائماً در حال تغییر ما یافت می‌شود. دانش به خاطر [ماهیت] خود شعار آزادی است، زیرا به تنهایی بازسازی و گسترش مستمر اهداف رفتار را ممکن می‌سازد. (مید، ۱۹۱۷، ۶)

به عنوان مثال، متافیزیک به موضوعات مربوط به مسائل کلی به مثابه حل مساله و در عین حال بی‌طرف می‌پردازد که از تفاوت بین جهان‌بینی‌هایی پرورش‌یافته از گذر نظام مفهومی علمی و تجربه‌ی عام بین ابژه‌های علمی و ابژه‌های ادراکی از تجربه‌ی متداول سرچشمه می‌گیرد یا اینکه از نظریه‌ی تعیین‌گرایی علی مفروض در بررسی علمی و آموزه‌ی ظهور مطبوع توسط نظریه‌ی علمی تکامل ناشی می‌شود. در اولین مقاله‌ی فلسفی منتشر شده‌ی خود، که در آن مید، با توجه به مفهوم بازتاب دیویی، سعی کرد نظریه‌ای از رشته‌های فلسفی را بر اساس دیالکتیک کنش ترسیم کند، [در آن مقاله] او متافیزیک را به عنوان رشته‌ای بیان می‌کند که بیان مساله را معرفی می‌کند. در نظر گرفتن یک «وضعیت متافیزیکی» به مثابه آنچه که شامل یک مساله‌ی پایدار است که نمی‌تواند نادیده گرفته شود، مانند تایید کردن واقعیت

یک نوع تجربه به بهای ادعای غیر واقعی بودن نوع دیگری [از تجربه] که به همان اندازه معتبر است، به عنوان مثال، ادعای الهیاتی برای تفسیر غایت‌شناختی طبیعت به بهای تفسیر مکانیکی مورد نیاز علم، یا اصرار افلاطونی بر این ایده به بهای تجربه‌ی حسی، مید متافیزیک را چنین تعریف می‌کند: «... بیان مسالهی ضروری در صورت دائمی، به لحاظ واقعیت یک ایده یا نظام ایده‌ها و غیرواقعی بودن آنچه با آن [واقعیت] در تضاد است». او ادامه می‌دهد که «حل مساله، ناپدید شدن مساله و نظام متافیزیکی را همزمان به همراه دارد» (مید، ۱۹۰۰،

۴-۲)

«پراگماتیسم برساختی» مید، با متافیزیک به مثابه فعالیتی برساخت‌کننده که به مسائلی می‌پردازد که بیشترین کلیت را نشان می‌دهد، باید با انقلاب‌هایی در فیزیک مواجه می‌شد که ناشی از نظریه‌ی نسبیت و مکانیک کوانتومی بودند. آنگونه که آرتور مورفی^{۹۱} بررسی کرده است؛ به سبب اینکه مید صرفاً در میان پراگماتیست‌ها چنین عمل کرده است، اندیشه‌ی او، به آن گونه از فلسفه‌ی طبیعت متعلق است که در دهه‌ی ۱۹۲۰ شکوفا شد و در [کتاب] فرآیند و واقعیت نوشته‌ی وایتهد به مثابه «رئوس مطالب سبک و سیاق^{۹۲}» به

⁹¹ Arthur Murphy

⁹² summary of the fashion

اوج رسید.^{۹۳} در حالی که سایر دست‌اندرکاران از این دست [فلسفه‌ی طبیعت]، صرفاً به توصیف واقعیت و مراحل پیدایش آن و ارائه طرح‌های طبقه‌بندی شده برای تبیین علاقه‌مند بودند، مید به عنوان یک فیلسوف عمل‌گرا همواره از گذر نیاز به یافتن راه حل مسائل، برانگیخته بود و در نتیجه تلاش‌های فلسفی او در جستارها، سخنرانی‌ها و قطعات پراکنده است. از آنجا که عمده مسائلی که او به آنها پرداخته و راه‌حلهایی که ارائه کرده است، طرح کلی یک نظام ناتمام عمده‌ی فلسفه را ترسیم می‌کند، هدف ما در این مقاله برای بازیابی اهمیت و ساختار اندیشه‌ی مید است که این مسائل و راه‌حل‌های آنها را در کانون توجه قرار دهیم.

منابع:

1. Max Fisch, ed.: *Classic American Philosophers* (New York: Appleton-Century-Crofts, 1951)
2. Edward Carter Moore, *American Pragmatism* (New York: Columbia University Press, 1961).
3. George Herbert Mead, *The Philosophy of the Present*, edited by Arthur E. Murphy with prefatory remarks by John Dewey (La Salle: Open Court Publishing Company, 1932). Hereafter "PP."
4. George Herbert Mead, *Mind, Self and Society from the Standpoint of a Social Behaviorist*, edited, with

- introduction, by Charles W. Morris (Chicago: The University of Chicago Press, 1934). Hereafter "MSS."
5. George Herbert Mead, *Movements of Thought in the Nineteenth Century*, edited, with introduction, by Merritt H. Moore (Chicago: University of Chicago Press, 1936). Hereafter "MT."
 6. George Herbert Mead, *The Philosophy of the Act*, edited, with introduction, by Charles W. Morris in collaboration with John M. Brewster, Albert M. Dunham, and David L. Miller (Chicago: University of Chicago Press, 1938). Hereafter "PA."
 7. Kenneth Burke, "George Herbert Mead," *The New Republic*, XCVII (r938- 39), 293.
 8. Ellsworth Faris, "The Social Psychology of George Herbert Mead," *The American Journal of Sociology*, XLIII (r937-1938), 391.
 9. John Dewey, "George Herbert Mead," *The Journal of Philosophy*, XXVIII (1931), 310-311.
 10. George Herbert Mead, "Josiah Royce-A Personal Impression," *International Journal of Ethics*, XXVII (1917), 170.
 11. George Herbert Mead, "The Philosophies of Royce, James and Dewey in their American Setting," *Ibid.*, XL (1929-1930), 223.
 12. .Id., 231. See also George Herbert Mead, "The Philosophy of John Dewey," *International Journal at Ethics*, XLVI (1935-1936), 64-81.
 13. I c. J. Bittner, "G. H. Mead's Social Concept of the Self," *Sociology and Social Research*, XVI (1931-1932), 6.
 14. A recent paperback selection of Mead's writings contains the following remarks in its introduction; "Mead's place as a historical figure in pragmatism itself is secure, while his reputation as a philosopher rests ultimately upon the relative status of the movement as a whole. His place in social psychology is much less secure, but paradoxically his work there is perhaps more original. .. Should there be a swing back to emphases upon rationality and the subtler

- aspects of communication in behavior, then there certainly will be a more extensive rereading and reinterpretation of Mead's contributions to social psychology." Anselm Strauss, editor; *The Social Psychology of George Herbert Mead* (Chicago; University of Chicago Press, Phoenix Books, 1956), p. vi.
15. Maurice Natanson, *The Social Dynamics of George H. Mead* (Washington, D.C.: Public Affairs Press, 1956).
 16. Paul E. Pfuetze, *The Social Self* (New York: Bookman Associates, 1954); reprinted as *Self, Society, Existence* (New York: Harper Torch books, 1961).
 17. Van Meter Ames, "Mead and Sartre on Man," *Journal of Philosophy*, LIII (1956), 205-219, and "Zen to Mead," *Proceedings and Addresses of the American Philosophical Association* (1959-1960), pp. 27-42.
 18. David Victoroff, *G. H. Mead: Sociologue et Philosophe* (Paris: PUF, 1953), p. 6.
 19. In "Peirce, Mead and Pragmatism," *Philosophical Review*, XLVII (1938), 109-127, Charles Morris investigates the connection between Peirce and Mead, and while recognizing similarities in their theories of signs, he denies the operation of direct influence from Peirce to Mead. Morris, in effect, accentuates the differences, contending that while Peirce approached the theory of signs from the standpoint of a logician and offered a metaphysical (i.e., idealistic) theory, Mead utilized the genetic method of the social psychologist and offered a scientific (i.e., naturalistic) theory. An opposite tack is taken by Maurice Natanson, who argues that Mead's latest work was breaking through the limits of naturalism to some sort of phenomenological position, and that Mead's editors, with Charles Morris especially singled out, have done Mead a disservice by imposing upon him the tag "social behaviorist" (op. cit., 2). Natanson is

right in perceiving that Mead's thought possesses more metaphysical complexity than the kind of pragmatic, scientific naturalism which Morris hoped to marry to logical positivism, but he is unclear about his main thesis. When Natanson writes about Mead's development, he hedges, meaning by development not chronological progression but rather "the characterization of distinctively variant directions" (p. 6). At least this much can be reported: it is difficult to read Mead's published articles, going back to the very beginning of the century, without appreciating the functionalist character of his theories and the metaphysical terminology in which they are stated. Here John Dewey is perhaps the best guide, and Dewey has written: "When I first came to know Mr. Mead, well over forty years ago, the dominant problem in his mind concerned the nature of consciousness as personal and private ... I fancy that if one had a sufficiently consecutive knowledge of Mr. Mead's intellectual biography during the intervening years, one could discover how practically all his inquiries and problems developed out of his original haunting question" (pp. xxxvi-xxxvii)

20. George Herbert Mead, "Scientific Method and Individual Thinker," *Creative Intelligence: Essays in the Pragmatic Attitude* (New York: Henry Holt & Co., 1917), p. 225- Hereafter "C1."
21. George Herbert Mead, "Suggestions toward a Theory of the Philosophical Disciplines," *The Philosophical Review*, IX (Jall. 1900), 2-4.

Abstract

George Herbert is one of the thinkers whose views and ideas have been reviewed less. A great thinker, today more than ever, it seems necessary to know his thoughts in order to deal with the consequences of modernity and to find practical solutions to overcome the problems of modernity.

Therefore, an effort has been made to gradually publish Mead's thought in a collection of articles. In this article, which is an introduction to the theory of action, with the genealogy of George Herbert Mead's thoughts in thinkers such as Dewey, Peirce, the origin of his original thoughts is analyzed in order to shed light on the concept of pragmatism intended by Mead.

فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی کاربردی و پژوهش‌های اجتماعی (شماره ۳ بهار ۱۴۰۱)

یادداشت:

فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی کاربردی و پژوهش‌های اجتماعی (شماره ۳ بهار ۱۴۰۱)
